

قیام ۱۵ خرداد؛ تبلور اجتماعی ظرفیت‌های مردمی روحانیت و افول تحلیل‌های حزبی

سهراب مقدمی شهیدانی

چکیده

باز کاوی قیام ۱۵ خرداد به عنوان طلوع نهضت امام خمینی از جهات متعدد حائز اهمیت است. یکی از ابعاد این قیام خونین، حضور پر دامنه مردم در میدان مبارزه با رژیم شاه و در اعتراض به دستگیری امام خمینی به عنوان یکی از مراجع طراز اول حوزه علمیه قم است. توجه به انگیزه این حضور گسترده مردمی و تحلیل جامعه‌شناختی آن، یکی از موضوعات مورد نظر در این مقاله است. التفات ویژه امام خمینی به پشتوانه مردمی روحانیت با توده‌های مردم و توجه خاص ایشان به ظرفیت‌های اجتماعی مرجعیت شیعه، در تحلیل ماهیت و پی‌آمدهای ۱۵ خرداد، نقش محوری دارد. نوشتار حاضر ضمن بازخوانی روایت و برخی تحلیل‌های حضرت امام پیرامون قیام ۱۵ خرداد، به موضوع قدرت و ظرفیت اجتماعی روحانیت و تبلور آن در کوران قیام ۱۵ خرداد پرداخته است. در عین حال، به طور مقایسه‌ای، عملکرد و مواضع برخی جریان‌ها و احزاب سیاسی نیز در مخالفت با این قیام خونین و محکومیت آن، مورد بازخوانی قرار گرفته است که در حقیقت ناشی از ماهیت غیر





مردمی و وابستگی این جریان هاست. در بخش پایانی نیز، در ضمن اشاره به اظهار نظرهای برخی جامعه‌شناسان سیاسی، ابعاد رهبری امام در ایجاد انبعاث اجتماعی و آزادسازی ظرفیت‌های مردمی، بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، قیام ۱۵ خرداد، جنبش‌های اسلامی، اندیشه سیاسی شیعه، نهضت روحانیت، تاریخ معاصر.

مقدمه

واکاوی همه‌جانبه قیام خونین ۱۵ خرداد، به عنوان پیش‌درآمد نهضت بزرگ امام خمینی (ره)، از جوانب مختلف حائز اهمیت تاریخی است. چه اینکه اساساً در تحلیل انقلاب‌های بزرگ نمی‌توان و نباید ریشه‌ها، زمینه‌ها، نقاط عطف تحولات و سیر تکوین مبارزات آغاز تا پیروزی را نادیده گرفت. این است که در بازشناسی نهضت امام خمینی (ره) نیز، نمی‌توان از واقعه خونین ۱۵ خرداد، به عنوان نقطه آغاز خونین مبارزات اسلامی مردم ایران به آسانی درگذشت.

امام خمینی قیام ۱۵ خرداد را «مبدأ نهضت اسلامی ایران» و از «ایام بزرگ الهی» می‌داند^۱ و ضمن تأکید بر آثار تاریخی این قیام در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، از ۱۵ خرداد به عنوان «نقطه عطف تاریخ» یاد کرده است.^۲ ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

پانزده خرداد - که ما مردان با اراده‌ای را از دست دادیم و جوانانی از دست ملت ما رفت - نقطه عطفی است در تاریخ، و مبدأ این نهضت است.^۳

این نقطه عطف در تحولات ایران معاصر، که به تعبیر امام راحل «خمیرمایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب بزرگ اسلامی» است، خود ریشه در اندیشه دینی مردم ایران دارد و از این حیث، نهضتی اصیل و کاملاً دینی است که به تعبیر امام، ملت ایران «باید این خمیرمایه و بذر پر برکت را در عصر عاشورای ۶۱ [قمری] جست‌وجو کند.»^۴

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۴۶۹. ایشان می‌فرمایند: «این ایام بزرگ الهی که از «ایام‌الله» است اینها را یادتان باشد. یادتان نرود که ما یک ۱۵ خرداد داشتیم، ۱۵ خرداد مبدأ نهضت اسلامی ایران است.»

۲. حضرت امام می‌فرمایند: «۱۵ خرداد یک نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که از همان وقت شروع به فعالیت سیاسی شد و روحانیون از همان وقت خودشان را مجهز کردند». رک: صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

۳. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۰۶. در ادامه نیز، پدیدآورندگان قیام ۱۵ خرداد را به عنوان مبدأ انقلاب اسلامی معرفی و چنین فرموده‌اند: «آنها که در پانزده خرداد قیام کردند، قیام مردانه کردند، و در مقابل دژخیمان «نه» گفتند و به شهادت رسیدند، آنها مبدأ این نهضت عظیم شدند.»

۴. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۹۱. امام می‌فرمایند: «سالروز خرداد ۴۲ خمیرمایه نهضت مبارک ملت بزرگ ایران و روز بذر انقلاب بزرگ اسلامی ماست. ملت عزیز باید این خمیرمایه و بذر پر برکت را در عصر عاشورای ۸۳ [قمری] جست‌وجو کند؛ عصر عاشورای مصادف با ساعات شهادت نصرت‌آفرین سید مظلومان و سرور شهیدان؛ عصر عاشورایی که خون طاهر و مطهر ثارالله و این ناه به زمین گرم کربلا ریخت و ریشه انقلابات اسلامی را آبیاری نمود.»

پژوهش پیرامون ماهیت و پرداختن به ابعاد گسترده قیام ۱۵ خرداد، گذشته از آنکه یک ضرورت تاریخی در بازشناسی سیر تحولات انقلاب اسلامی است، یک روز ملی و از «ایام الله» است و از این حیث، به فرموده امام راحل، همواره باید عزیز و زنده نگاه داشته شود. چه اینکه امام راحل سالروز این قیام را برای همیشه عزای عمومی اعلام کرده‌اند.^۱ صد البته این بزرگداشت و آن عزای عمومی، نه به معنای آن است که تنها از فجایع این روز خونین گفته و شنیده شود، بلکه با توجه به جایگاه تاریخی این قیام، در راستای علنی کردن و عمومی

کردن قیام علیه پهلوی، باید به این قیام به عنوان یک «موهبت الهی» نظر کرد که برکات زیادی به همراه داشت و «در عین حالی که مصیبت بود، مبارک بود».^۲ پاسداشت این قیام بزرگ، در حقیقت با تفکر در ابعاد و آثار این نهضت ممکن است، آنگونه که حضرت امام نیز همگان و خصوصاً «سران قوم» را به آن توجه داده‌اند:

ملت ایران نباید ۱۵ خرداد را از یاد ببرند. و نباید هیچ یک از این جنایاتی که از ۱۵ خرداد به این طرف شده است (و جلوترش به دست پدر این شده است) نباید ملت ایران اینها را از یاد ببرد؛ اینها باید سرلوحه

۱. صحیفه/امام، ج ۸، ص ۵۱. امام راحل می‌فرماید: «ملت ما این روز را عزیز می‌شمارد. و من روز ۱۵ خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می‌کنم.»

۲. امام خمینی از جمله مواهب این قیام را بیداری عمومی و همگانی شدن قیام برمی‌شمارد و چنین می‌فرماید: «۱۵ خرداد... روزی است که ملت ما نباید از یاد ببرد و نمی‌برد. ۱۵ خرداد یک نقطه عطفی است در تاریخ کشور ما که از همان وقت شروع به فعالیت سیاسی شد و روحانیون از همان وقت خودشان را مجهز کردند... لکن در عین حالی که ۱۵ خرداد یک مصیبتی بود برای ملت ما، لکن مبداء جنبش بود؛ از همان وقت و جلوتر از آن وقت روحانیون قیام کردند و به دست روحانیون نهضت شروع شد، از قم شروع شد و ۱۵ خرداد یک انعکاسی بود از همان قیام. روحانیت را گرفتند قریب تمام علمای تهران را گرفتند و حبس کردند، و شاید مدتی هم علمای تهران و وعاظ تهران در حبس بودند و بعد به تدریج رها شدند، و از آنجا شروع شد به نهضت و مخالفت.»

در عین حالی که ۱۵ خرداد مصیبت برای ما بود لکن این موهبت هم خدای تبارک و تعالی، به ما عطا کرد که مردم بیدار شدند و لبیک گفتند به صدای روحانیون. و در همه جا، در همه مملکت این نهضت شروع کرد و مبداءش از همان ۱۵ خرداد بود، و بعد کم کم تدریجاً ریشه گرفت. و بعد که در این آخری دیگر زیادتر شد و بیشتر شد نهضت مردم، پیش‌تر رفت نهضت مردم و قیام همگانی شد. بحمدالله ریشه اجانب از این مملکت کنده شد و شاه سابق از ایران رفت؛ گرچه امریکا او را پناه داد و الان هم در پناه امریکاست، منتها در مصر یا در حوالی مصر به سر می‌برد که آنها هم در قبضه امریکاست. بنابراین ۱۵ خرداد در عین حالی که مصیبت بود، لکن مبارک بود برای ملت که منتهی شد به یک امر بزرگی و آن استقلال کشور و آزادی برای همه مملکت.» رک: صحیفه/امام، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

دستاوردها و پیامدهای قیام ۱۵ خرداد: شکست دکترین کندی، آشکار شدن ماهیت ضد اسلامی شاه، تقویت روحیه دینی و دفاع مذهبی مردم، افزایش رشد سیاسی روحانیت و توده‌های مردم، قرار گرفتن علما و مراجع در سطح رهبری و پیشتازان نهضت، تعمیق پیوند روحانیت با اقشار مختلف، بر ملا شدن ماهیت ملی گراها، افشای خطر صهیونیسم، فروپاشی تز جدایی دین از سیاست و...





قضایای آنها باشد، برای اینکه مبدأ تفکر باشد، باید سران قوم تفکر کنند در این امور؛ ۱۵ خرداد را باید حفظش کنند.^۱

باز خوانی عالمانه ماهیت و ابعاد قیام ۱۵ خرداد و تفکر پیرامون آن، که مورد مطالبه امام راحل بوده است، از این جهت لازم است که از فردای شکل گیری این قیام خونین، طیف‌های مختلفی - از کارگزاران رسمی رژیم شاه گرفته تا فعالان سیاسی غرب زده و شرق زده و حتی نیروهای به اصطلاح ملی گرا و ملی مذهبی - در پی ارایه روایتی وارونه از این قیام برآمدند که هدفی جز «تحریف این حرکت عظیم و اصیل مردمی - دینی» و خدشه در ماهیت و آثار آن نداشت. تلاش‌های پیرامونه‌ای که با انگیزه‌های مختلف، برای خدشه در قیام ۱۵ خرداد، در پی فراموشی این قیام مهم و نیز به قصد تحریف این حرکت عظیم مردمی - آن هم با ارایه تحلیل‌های ناصحیح و نارسا - صورت می‌پذیرد، مورد توجه ویژه امام راحل بوده و ایشان ضمن ارایه روایتی از انگیزه، زمینه‌ها، اهداف و آثار قیام ۱۵ خرداد،^۲ ضرورت بازشناسی انگیزه قیام و

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲. حضرت امام در مورد زمینه‌های اجتماعی و دینی شکل گیری قیام ۱۵ خرداد، چنین فرموده‌اند:

«مردم به تنگ آمدند، منتظر این بودند که یک صدایی بلند بشود، دنبالش بروند. در ۱۵ خرداد، جلوی ۱۵ خرداد، یک چنین صدایی درآمد. از قم شروع شد. از قم علمای قم شروع کردند به اینکه یک مخالفتی بکنند. مخالفت کردند و صحبت‌ها... شد تا اینکه منتهی شد به ۱۵ خرداد، ۱۵ خرداد یک قیام بسیار بزرگی شد. آنها هم یک کشتار بسیار بزرگی کردند. من که در حبس بودم ولی وقتی که آمدم... آنجا به من رساندند که پانزده هزار آدم را کشتند. حالا چقدر هم گرفتند، خدا می‌داند، نمی‌دانم. مردم به یک حالی درآمدند که دیگر برایشان زندگی یک چیزی نبود که خیلی دنبالش بروند. زندگی این بود که با اشرار باید زندگی کنند. زندگی با اشرار یک زندگی صحیحی نیست. زندگی که پدر فرزندش را می‌بیند گرفتار است. فرزند پدرش را می‌بیند گرفتار است. زن شوهرش را می‌بیند گرفتار هست. و هکذا یک زندگی سختی برای مردم شده بود. دنبال این بودند که یک چرقه‌ای بلند بشود و تعقیب کنند. ۱۵ خرداد آن چرقه‌ای که قبلش پیدا شد و ۱۵ خرداد را به وجود آورد و آنها ۱۵ خرداد را هم شکستند. لکن ملت آن طور نشد که یک شکست تا آخر بخورد. ملت در صدد بود. همین طور کم و زیاد آدر حال مبارزه بود، تا حوادثی پیدا شد که این حوادث از دو سال پیش از این تقریباً تا حالا یک حوادثی دنبال هم آپوسته پیدا شد.

مردم هم مستعد بودند. از حکومت ناراضی، از زندگی به تنگ آمده بودند، و یک تحول روحی هم که خدا به آنها داد و آن این بود که در این آخر یکجور تحولی پیدا شده بود که حالا هم باز یک مقداری اش هست و آن اینکه مثل همان کسانی که در صدر اسلام بودند. اینها آرزوی شهادت می‌کردند. الان هم شما وقتی که می‌بینید توی این جمعیت‌ها کفن پوشیدند که ما برای شهادت حاضریم. مادرهایی که بچه‌شان را از دست دادند یکی - دوتا را، می‌آیند پیش من می‌گویند که شما دعا کنید، این یکی - دوتا هم که داریم اینها هم شهید بشوند. مکرر این جوان‌ها، زن و مرد جوان از من می‌خواهند که من دعا کنم آنها هم شهید بشوند. این یک تحول روحی بود که به دست خدا و به اراده خدا حاصل شد برای ملت. و اجتماعی که در یک امر کردند، برای اینکه ناراضی همه بودند. این نکرده بود، یک قشری راضی نگه دارد. فقط آن رده‌های بالای ارتش و قوای انتظامی، باقی رادیکر به هیچ نمی‌گرفتند، نه ادارات و نه ارتش. آن رده‌های پایین، نه مردم و نه بازار و نه مسجد و نه روحانیت و نه دانشگاه، هیچ یک را به حساب نمی‌آوردند اینها. چیزی نمی‌دانستند اینها را. و بزرگتر خطای اینها همین بود که ملت را چیزی نمی‌دانستند. ملت همه با هم شدند برای اینکه همه ناراضی بودند. وقتی صدا درآمد که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم، مخالفت کسی با آنها نکرد، سر تاسر ایران ابتدا را می‌گویم - سر تاسر ایران، یک صدا بیرون می‌آمد که ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم. این رژیم شاهنشاهی را نمی‌خواهیم.» رک: صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۱-۴۵۷.



فعالیت‌های پدیدآورندگان^۱ و مخالفان ۱۵ خرداد و همچنین خطر تحریف این نهضت خونین

۱. امام خمینی در زمینه ضرورت بازشناسی انگیزه دینی پدیدآورندگان ۱۵ خرداد چنین می‌گویند: «پانزده خرداد چرا به وجود آمد؟ و مبدأ وجود آن چه بود؟ و دنباله آن در سالیق چه بود؟ و الان چیست؟ و بعدها چه خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را کی به وجود آورد؟ و دنباله آن را کی تعقیب کرد؟ و الان کی همان دنباله را تعقیب می‌کند؟ و پس از این امید به کیست؟ ۱۵ خرداد برای چه مقصدی بود؟ و تا کنون برای چه مقصدی است؟ و بعدها برای چه مقصدی خواهد بود؟ ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند بشناسید؛ و کسانی که ۱۵ خرداد را دنبال کردند بشناسید؛ و کسانی که از این به بعد امید تعقیب آنها هست بشناسید؛ و مخالفین ۱۵ خرداد، و مقصد ۱۵ خرداد را بشناسید.

۱۵ خرداد از همین مدرسه شروع شد. عصر عاشورا در همین مدرسه اجتماع عظیم بود؛ و بعد از اینکه صحبت‌هایی و افشاگری‌هایی شد، دنباله آن منتهی به ۱۵ خرداد شد. ۱۵ خرداد برای اسلام بود و به اسم اسلام بود و به مبدئیت اسلام و راهنمایی روحانیت و همین جمعیت‌ها که الان اینجا هستند. اینها بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین سنخ جمعیت بودند که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. و همین سنخ جمعیت بودند که کشته شدند. همین طبقه از افراد اسلامی بودند که برای اسلام قیام کردند و هیچ نظری جز اسلام نداشتند ۱۵ خرداد را به وجود آوردند. همین جمعیتی که مقصدی غیر از اسلام ندارند در تعقیب ۱۵ خرداد تا حالا دنبال کردند. از همین جمعیت که مقصدی غیر از اسلام ندارند امید آن است که تعقیب کنند و نهضت ما را به ثمر برسانند.

باید دید این جمعیت کی هستند. اینها که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند و آنها که در ۱۵ خرداد، به طوری که مشهور است، پانزده هزار فدایی دادند و آنهايي که پس از ۱۵ خرداد و ۱۵ خردادها و پس از قتل عام ۱۵ خرداد و قتل عام‌های دیگر در میدان‌ها آمدند چه قشری از جمعیت بودند؟ آنهايي که ۱۵ خرداد را به وجود آوردند، آنهايي که دنباله ۱۵ خرداد را تاکنون رساندند، آنهايي که برای شکستن سد رژیم فعالیت کردند، آنهايي که به خیابان‌ها ریختند و فریاد «الله اکبر» کردند، همین قشر از جمعیت بودند. حق مال همین قشر از جمعیت است؛ دیگران هیچ حقی ندارند. الان کی منحرف دارد می‌کند مسیر ملت ما را؟ چه گروه‌هایی هستند که ملت ما را از این مسیر می‌خواهند منحرف کنند؟ چه جمعیت‌هایی هستند که نهضت اسلامی را می‌خواهند از اسلامیت منحرف کنند؟ اینها گروه‌هایی هستند که عده‌ای از آنها نمی‌دانند قضایا را، جاهل‌اند؛ و عده‌ای هستند عالماً عامداً با اسلام مخالف‌اند. آنهايي که جاهل‌اند باید هدایت کرد، باید گفت به آنها که ای آقایان! که خیال می‌کنید به غیر از اسلام در ایران می‌تواند چیزی پیش برود، ای کسانی که گمان می‌کنید اقدتی غیر اسلام رژیم را ساقط کرده است، ای کسانی که احتمال می‌دهید که غیر مسلمین و غیر اسلام کس دیگر دخالت داشته است، شما مطالعه کنید، بررسی کنید؛ اشخاصی که در ۱۵ خرداد جان دادند، سنگ‌های قبرهای آنها را ببینید کی بودند اینها. اگر یک سنگ قبر از این قشرهای دیگر غیر اسلامی پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌اند. اگر در قشرهای اسلامی یک سنگ قبر از آن در چه‌های بالا پیدا کردید، آنها هم شرکت داشته‌اند. ولی پیدا نمی‌کنید. هر چه هست این قشر پایین است، این قشر کشاورز است، این قشر کارگر است، این تاجر مسلم است؛ این کاسب مسلم است؛ این روحانی متعهد است. هر چه هست از این قشر است. پس ۱۵ خرداد را به تبع اسلام اینها به وجود آوردند و به تبع اسلام اینها حفظ کردند؛ و به تبع اسلام اینها نگهداری می‌کنند. کسانی که گمان می‌کنند غیر قدرت اسلام می‌توانست یک همچو سدی را بشکنند در خطا هستند.» ک: صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۵-۵۴.





توسط «غرب باوران بیگانه از ۱۵ خرداد»^۱ و «انقلابی نمایان فرصت طلب»^۲ را تذکر داده است.

مرور اجمالی بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد به عنوان طلوع نهضت امام خمینی، زمینه‌ها و پیامدهایی داشته است که در بازشناسی این نهضت خونین، نباید از آن غفلت کرد. مروری گذرا بر بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری این قیام، در این بخش از نظر خواهد گذشت. آن گونه که پیش‌تر از نظر گذشت، برخی از این بسترها و زمینه‌ها در بیانات حضرت امام خمینی (ره) نیز مورد توجه قرار گرفته است. به طور خلاصه می‌توان عوامل، بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری قیام پانزده خرداد را چنین برشمرد:

ارایه پی‌در پی طرح‌ها و لوایح غیر اسلامی و دین‌ستیزانه، اسلام‌ستیزی رژیم و کم‌رنگ کردن آموزه‌ها و دستورات دینی، ایجاد فشار و اختناق و تحولات آمرانه، نادیده گرفتن مرجعیت و قدرت رهبری دینی، هتک احترام مرجعیت (به خصوص امام خمینی)، ترویج تدریجی و آرام ارزش‌های غربی برای به حاشیه راندن دین، برگزاری انتخابات فرمایشی و ایجاد مجالس مطیع (در واقع کم‌رنگ کردن قانون اساسی)، قبضه مطلق قدرت و نادیده گرفتن نظرات روحانیون و

۱. غرب باوران مخالف قیام ۱۵ خرداد در کلام امام، این گونه خطاب و توصیف شده‌اند: «ای غرب‌زده‌ها! ای اجنبی‌زده‌ها! ای انسان‌های میان‌تهی‌ای انسان‌های بی‌محتوا! به خود آید همه چیز خودتان را غربی نکنید. ملاحظه کنید چیزهایی که در غرب است، چیزهای خوبی که در غرب است، ملاحظه کنید جمعیت حقوق بشر که در غرب است، ببینید چه اشخاصی هستند و چه مقاصدی دارند. اینها حقوق بشر را می‌خواهند ملاحظه کنند، یا حقوق ابر قدرت‌ها را! اینها دنبال ابر قدرت‌ها هستند و حقوق ابر قدرت‌ها را می‌خواهند تأمین کنند. شما ای حقوق‌دان‌های ما! ای جمعیت حقوق بشر! دنباله این حقوق‌دان‌ها نروید. شما مثل این قشر، این قشر زحمتکش، حقوق را اجرا کنید. اینها جمعیت حقوق بشر هستند. اینها برای حقوق بشر زحمت می‌کشند. اینها تأمین آسایش بشر را می‌کنند و شما صحبت می‌کنید! اینها عمل می‌کنند. این کارها، این دهقان‌ها، اینها جمعیت حقوق بشر و حقوق‌دان هستند. اینها عمل می‌کنند، و شما می‌نویسید. هیچ یک از شما در راه رسیدن بشر به حقوق خودش فعالیت ندارد. آنکه فعالیت دارد همین جمعیتی هستند که امروز قیام کرده و ۱۵ خرداد قیام کرده است برای بشر دلسوزند؛ برای اینکه مسلمند. اینها مسلمند. اسلام برای بشر دلسوز است. شما که مسیرتان غیر اسلام است برای بشر هیچ کاری نمی‌کنید، می‌نویسید و می‌خواهید نهضت را منحرف کنید، می‌گویید تا نهضت را منحرف کنید.» ر.ک: صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۷.

۲. توصیف این طیف از مخالفان انقلاب در بیان حضرت امام این گونه آمده است: «آن قشری که به واسطه مخالفت با اسلام با ما مخالفت می‌کنند، آنها باید علاج به هدایت - اگر ممکن است علاج - کرده و الا با همان مشتی که رژیم را از بین بردید این وابسته‌ها را هم از بین خواهید برد... آنهايي که در خارج بودند و حالا آمده‌اند و آنهايي که در خارج صف بوده‌اند و حالا وارد صف شده‌اند هیچ حقی در این نهضت ندارند، و نظر آنها هیچ اعتباری ندارد. نظر آن ملتی که نهضت را به وجود آورد و قدرت‌های بزرگ را شکست، و بعد از این هم دنبال همین قدرت خواهد بود، تمام حظ مال اینهاست. نظرهای اینها میزان است. نظرهای دیگران اگر موافق با نظر اینهاست، اگر دنباله اسلام است، اگر با حفظ اسلام و احکام است، اهلاً و مرحباً، و اگر انحراف است آنها باید بروند آنجایی که قبلاً بوده‌اند. انحرافات را از کجا بشناسیم؟ از کجا بدانیم که تفاوت آقشر نهضت به وجود آورده و با قشرهای مخالف نهضت چیست؟ از کجا بفهمیم؟ از نوشته‌های آنها، از گفتار آنها، از اجتماعات آنها، از میتینگ‌های آنها. هر اجتماعی که بر اساس اسلام و قوانین اسلام است، بر مسیر این ملت است، و هر اجتماع و هر نطق و هر خطابه و هر قلم‌فرسایی که بر خلاف مسیر اسلام است، هر چه باشد خلاف این نهضت است. مخالفین شما می‌خواهند خون را شما دادید، استفاده را آنها ببردند. مخالفین شما می‌خواهند زحمت‌ها را شما کشیدید، میوه‌ها را آنها بچینند. مخالفین شما ملت ستم‌دیده هیچ رنجی نبردند، در زمان طاغوت هم هیچ رنجی نبردند؛ برای اینکه تبع بودند؛ موافق بودند یا ساکت بودند. حالا که شما سفره را پهن کردید، اینها به دور سفره نشستند؛ برای استفاده. کاش می‌گفتند شما هم شریک، لکن می‌گویند ما، و شما نه، و روحانیت نه، ما و قشرهای دیگر نه. همه چیز را برای خودشان می‌خواهند. ما و اسلام نه!» ر.ک: صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۶.

مردم، محک زدن قدرت مذهبی مردم و بررسی امکان حذف این نیروی اثرگذار و تهدید علما، غائله‌سازی عمدی و ایجاد اختلاف بین مردم، تحریکات شدید عوامل رژیم علیه اسلام‌گرایان و اتهامات ناروا (چون ارتجاع سیاه و پیوند با خارج و...) علیه آنان، سرکوبی شدید اعتراضات مردمی.^۱

قیام ۱۵ خرداد دستاوردها و پیامدهای پردامنه و ماندگاری به همراه داشت که در پرتو بررسی ابعاد مختلف این قیام، قابل احصاء است. از جمله این پیامدها مواردی مانند شکست دکترین کندی، آشکار شدن ماهیت ضد اسلامی شاه، تقویت روحیه دینی و دفاع مذهبی مردم، افزایش رشد سیاسی روحانیت و توده‌های مردم، قرار گرفتن علما و مراجع در سطح رهبری و پیشتازان نهضت، تعمیق پیوند روحانیت با افشار مختلف (به خصوص دانشجویان)، الگو قرار گرفتن مذهب برای مبارزه (اسلامی تر شدن انقلاب)، افشای چهره ریاکارانه شاه، تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی، شکل‌گیری جدی اندیشه براندازی رژیم، رشد آگاهی و تفکر انقلابی مردم، بر ملا شدن ماهیت ملی‌گراها، پایان یافتن مبارزه در چهارچوب نظام حاکم (به عنوان شیوه غالب مبارزه و به عنوان رفرم)، مرکز قرار گرفتن نیروهای معارض مذهبی، شروع دور جدید مبارزات روحانیت (ورود جدی روحانیت به عرصه سیاست)، افشای خطر صهیونیسم، تضمین پیروزی نهضت (آشکار شدن طلایه‌های پیروزی)، فروپاشی تر جدایی دین از سیاست و... قابل ذکر است.^۲

با شکل‌گیری قیام ۱۵ خرداد که در اعتراض به دستگیری امام خمینی به وقوع پیوست، از یک سوراخ آشتی و مصالحه با رژیم شاه بسته شد و در حقیقت دربار و دولت هر دو ماهیت واقعی خود را نمایان ساختند و زمینه‌های عوام‌فریبی تاریخی پهلوی از بین رفت. چه اینکه با سرکوب شدید این قیام، در حقیقت هم‌زمان هویت ضد مردمی و ضد دینی رژیم بر ملا گشت.

نکته دیگر، افشای ماهیت ضد روحانیت رژیم بود که البته پیش‌تر هم با حمله به مدرسه فیضیه - آن هم در برخورد با یک مجلس غیر سیاسی و کاملاً مذهبی که به دعوت یک مرجع تقلید غیر سیاسی برگزار شده بود - جلوه‌ای از آن را به نمایش گذاشته بود، اما این بار رژیم شاه، با دستگیری یک مرجع تقلید طراز اول و سرکوب مردم معترض، به طور کامل از ضدیت خود با نهاد دین پرده‌برداری کرد.

۱. برای تفصیل بیشتر در این باب رک: رحیم کارگر، «بسترها و دستاوردهای قیام پانزده خرداد»، مبلغان، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷، ش ۱۰۳؛ ص ۴۵-۲۹.
۲. همان؛ با اندک تغییر.



بر خلاف مدعای برخی تاریخ نگاران مغرض، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تبلور ظرفیت های اجتماعی روحانیت و توده های مردمی در تقابل با نظام ستم شاهی است و از این حیث حرکتی ممتاز و پیشروانه است که تقریباً از همه جریان ها و سازمان های مدعی منورالفکری و ترقی خواهی یکباره سبقت می گیرد

نکته مهمی که در بازخوانی پیامدهای قیام ۱۵ خرداد نباید از نظر دور داشت، تجلی ظرفیت مردمی روحانیت بود که علی رغم خفقان پلیسی فراگیر و همچنین علی رغم عدم برخورداری از شبکه های ارتباطی گسترده و امن و مدرن، مردم در کوتاه مدت در حجمی غیر قابل تصور به صحنه اجتماعی کشیده شدند و تا پای جان ایستادگی کردند.^۱ این ظرفیت مردمی به جایگاه تاریخی روحانیت شیعه بازمی گردد که در طی سال های

۴۲-۴۰ در سخنان امام (سخنرانی ها، اعلامیه ها و نامه ها) به آن اشاره شده بود؛ اگر چه برخی از طیف های روحانی، هرگز نخواستند یا نتوانستند این ظرفیت عظیم اجتماعی را ببینند یا آن را باور کنند. این بود که برخی از روحانیان شهیر شیعه، چه در ایران و چه در حوزه علمیه نجف، به حضور مردم در میدان مبارزه با دیده تردید می نگریستند.^۲ از همین حیث، بعدتر در کوران مبارزات اسلامی، برخی از شخصیت های روحانی با عدم شناخت ظرفیت های مردمی، با استدلال به عدم هم خوانی مشمت و درفش، ضمن توجیه عدم حضور خود در میدان مبارزات، مردم را نیز از ورود در مبارزه نهی می کردند. این بود که امام راحل، با تیزی ویژه خود، در خنثی سازی توجیهاتی از این دست، شیعه را «مذهب

۱. همه گیر بودن قیام ۱۵ خرداد، به رغم خفقان و نبود شبکه های ارتباطی وسیع، موضوع قابل مطالعه و جالبی است. شهرهایی مانند آران و بیدگل (در کاشان)، پیشوا و ورامین، تهران، شیراز، مشهد، قم، از جمله شهرهایی بودند که دامنه قیام ۱۵ خرداد تا بدانجا کشیده شده است.

۲. از جمله این شخصیت های بزرگوار می توان به آیت الله العظمی سید محسن حکیم اشاره کرد که در بدو ورود امام به نجف، با استدلال به الگو برداری از امام حسن (ع)، حضور مردم در صحنه های مبارزاتی و پشتیبانی از مرجعیت و روحانیت را با تشکیک و تردید، تحلیل می کردند. ایشان در گفت و گو با امام چنین می گوید: «آیت الله حکیم: اگر اقدام حاد کنیم مردم از ما تبعیت نمی کنند، مردم دروغ می گویند، آنها بی شهوت اند، برای دین سینه چاک نمی کنند. امام: چطور مردم دروغ می گویند؟ این مردم که جان دادند، زجر دیدند، حبس کشیدند، تبعید شدند، اموالشان به غارت رفت. چطور مردم بقال و عطار سر محل که سینه جلو گلوله دارند، دروغ می گویند؟ آقای حکیم: تبعیت نمی کنند، مرید شهوات و اغراض مادی هستند! امام: عرض کردم که مردم در ۱۵ خرداد جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند. آیت الله حکیم: اگر قیام کنیم و خون از بینی کسی بریزد، سر و صدایی بشود، مردم به ما ناسزا می گویند و سر و صدا راه می اندازند. امام: ما که قیام کردیم از احدی به جز مزید احترام و سلام و دستبوسی ندیدیم و هر که کوتاهی کرد، حرف سرد شنید و مورد بی ارادتی مردم واقع شد!» رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، دفتر دوم، ص ۲۲۲.

خون و شمشیر^۱ معرفی و استراتژی «پیروزی مشّت بر سرنیزه» را طرح کردند.^۲ یکی از پیامدهای مهم قیام ۱۵ خرداد، روشن شدن میزان مردم‌مداری و رویکرد مبارزاتی حقیقی احزاب و جریانات سیاسی مختلف ایران بود. جریان‌های مختلف سیاسی (شامل احزاب چپ و راست؛ از جبهه ملی تا حزب توده، حزب زحمتکشان، نهضت آزادی و...) با موضع‌گیری‌های خود، یا در نُهتوی مرگ‌اندود سکوت خزیدند و مردم را تنها گذاشتند و یا به نوعی این قیام خونین را آشکارا یا پنهانی محکوم کردند و آن را اقدامی ارتجاعی و تلاشی کور معرفی نمودند. گرچه عدم همراهی احزاب و جریان‌های فعال سیاسی با قیام ۱۵ خرداد، بهره‌برداری از تمام ظرفیت‌های این قیام را کم‌رنگ کرد ولی زمینه و امکان مردمی مصادره این قیام کاملاً اصیل و دینی از دست روشنفکران و دگراندیشان گرفته شده است. سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد اگرچه موجب سرخوردگی برخی از مبارزان و فعالان سیاسی و ایجاد خفقان عمومی شد، اما

۱. «مذهب خون و شمشیر است مذهب تشیع، و این تا آخر هست». صحیفه/مأم، ج ۱۴، ص ۵۲۴.

۲. «این را بدانید که سرنیزه نمی‌تواند حکومت کند. یک وقت این است که مردم بیدار نشده‌اند و خوابند همه منزلشان، و هر کس مشغول کار خودش است، آن وقت بله؛ سرنیزه هم لازم ندارد؛ همان بدون سرنیزه، همان با ارباب، همان با چند تا ستاره که [سرشانه] باشد، مردم می‌ترسند. یک وقت تحول پیدا شده، و شرایط [حالا] شده؛ حالا یک نمونه است؛ یعنی شما در طول تاریخ در هر جا نگاه کنید مثل این نمونه- مثل ایران [امروز]- پیدا نمی‌کنید... یعنی یک مملکت سر تا پایش عوض شده است؛ یک وقت یک جوروی بوده، حالا شده یک چیز دیگر. این را نمی‌شود با سرنیزه خاموشش کرد. سرنیزه همچو قدرتی ندارد و لهدا ما دیدیم حکومت نظامی کردند، باید دو نفر بیشتر، به حسب حکومت نظامی و اعلام حکومت نظامی از دو نفر بیشتر نباید با هم باشند، مردم هم گوش کردند به این حرف! پنجاه هزار [آخنده حضار]، صد هزار، دویست هزار، سیصد هزار هر گوشه مملکت آراه افتادند! همان جایی که حکومت نظامی بود! بعد از آن، حکومت نظامی را بالاترش کردند- اگر بالاتری داشت- و نخست‌وزیر نظامی آوردند و دولت شد دولت نظامی، باز همان مسئله است. دیگر نظامی را مردم دیدند و سنجیدند و شکستند نظامی را. قدرت ملت- یعنی قدرت مشّت بر تانک غلبه کرد. قدرت دین، قدرت ایمان غلبه کرد بر تانک و توپ. این قدرت قدرت الهی است. قدرت الهی با همین مشّت‌ها غلبه کرد بر تانک‌ها و بر توپ‌ها و بر مسلسل‌ها و اینها.» رک: صحیفه/مأم، ج ۵، ص ۵۷-۵۶.

۳. شاید برای برخی از خوانندگان ذکر نام نهضت آزادی در زمره مخالفان قیام ۱۵ خرداد مایه تعجب باشد؛ چه اینکه اعلامیه معروف منتسب به این جریان سیاسی در ۱۹ خرداد ۴۲ که به هدف محکومیت سرکوب قیام ۱۵ خرداد نوشته شده است، در منابع مختلف ذکر شده و یک نوع تلقی مثبت از نهضت آزادی به دست داده است؛ گفتنی آنکه در ایام ۱۵ خرداد اولاً سران این نهضت در زندان به سر می‌بردند و لذا اساساً امکان نگارش و انتشار اعلامیه توسط ایشان وجود نداشته است، ثانیاً اگر حقیقتاً این نهضت خود را حامی قیام ۱۵ خرداد می‌دانست چرا قرین دیگری برای اعلامیه معروف ۱۹ خرداد از آنها سراغ نداشتیم؟ گفتنی آنکه بر اساس برخی روایت‌های شفاهی، این اعلامیه ظاهراً توسط برخی از اعضای جوان‌تر منتسب به این جریان- مانند جلال‌الدین فارسی- نوشته شده و جالب آنکه، نگارش اعلامیه مذکور بعداً توسط سران نهضت تکذیب شده است! مؤید مدعی مذکور، روایت عباس شیبانی از مؤسسان نهضت آزادی پیرامون مواجهه اعضای این نهضت با قیام ۱۵ خرداد است که در همین مقاله به طور مفصل خواهد آمد. سید حمید روحانی، تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی نیز بر تکذیب اعلامیه ۱۹ خرداد توسط نهضت آزادی صحنه می‌گذارد و چنین می‌نویسد: «این اعلامیه به نام نهضت آزادی ایران منتشر شد، لیکن سران و رهبران این گروه در آن روز این اعلامیه و چند اعلامیه مشابه آن را تکذیب کردند و ساختگی خواندند.» رک: سید حمید روحانی، نهضت/مأم خمینی، دفتر اول، ص ۶۴۹.





تجلی توانمندی مبارزاتی مردم و نمود قدرت اجتماعی روحانیت، زمینه‌های حضور گسترده مردم در صحنه‌های خونین آینده را فراهم آورد و نوعی خودباوری مبارزاتی را نهادینه کرد.^۱

روایت‌های کاریکاتوری از نقش جریان‌ها و سازمان‌ها در نهضت امام خمینی (ره)

یکی از مسائل محوری در تحلیل انقلاب‌ها، تبیین نقش بنیان‌گذاران و بنیان مبارزه است. خصوصاً در انقلابی که به پیروزی هم منجر می‌شود، این موضوع از آن حیث که با هویت سیاسی این بنیان و نیز نقش آنان در راهبری نهضت گره خورده است، نقشی اساسی‌تر و حیاتی‌تر می‌یابد. گذشته از این، روایت کاریکاتوری و یک‌سویه برخی جریان‌ها و تلاش در جهت پررنگ کردن نقش خود، عملاً به حذف سایر مبارزین می‌انجامد و یک تحریف تاریخی ظالمانه را سامان می‌دهد. پرداختن به نقش بنیان انقلاب، از یک سو زمینه را برای بازخوانی تلاش‌های بنیان مبارزه روشن می‌سازد و به نحوی تقدیر تاریخ از تلاش ایشان تلقی می‌شود، در عین حال میزان التزام هر کدام از اشخاص، احزاب و جریان‌های فعال به آرمان‌های نهضت را روشن می‌نماید و زمینه قضاوت نسل‌های مختلف در مورد کیفیت و کمیت انقلابی بودن ایشان را فراهم می‌سازد. به دیگر سخن، تا تصویر روشنی از نقش بنیان انقلاب به ذهن داده نشود، نمی‌توان قضاوت دقیقی در مورد میزان انقلابی بودن ایشان ارایه داد. قضاوتی که هم در اعتماد اجتماعی به این مبارزین مربوط است و هم در تحریر تاریخ انقلاب مؤثر است.

بررسی نقش احزاب و جریان‌های مختلف در همراهی با انقلاب اسلامی، همواره با چالش‌های جدی همراه بوده است. تا بدان پایه که برخی از همین احزاب خود را معماران اصلی انقلاب دانسته‌اند و تلاش کرده‌اند روحانیت و حتی شخص امام خمینی (ره) را در حاشیه روایت کنند. در کتاب *بیران بین دو انقلاب* نمونه روشنی از این روایت‌های نادرست به چشم می‌خورد. نویسنده که سال‌ها از ایران دور بوده و تمام تحقیقاتش تنها

۱. برخی از نویسندگان - دانسته یا نادانسته - سرکوب قیام ۱۵ خرداد را نشانه شکست کل نهضت امام دانستند و از این رو برآنند که فعالیت مبارزاتی ۱۳ ساله امام در ایام تبعید - از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۷ - را نادیده بگیرند و سرمنشأ انقلاب اسلامی را نه قیام ۱۵ خرداد که حوادث مربوط به سال ۵۶ بدانند. برخی از گروه‌های مبارزاتی نیز، بدون توجه به پیامدهای مثبت قیام ۱۵ خرداد، راه نجات را تنها مبارزه مسلحانه تلقی کردند و به جای فعالیت ایجابی با محوریت مردم - روحانیت، حذف کارگزاران پهلوی و تخریب اماکن دولتی را به عنوان راهبرد مبارزاتی خود برگزیدند. این در حالی است که امام راحل با نقی مشی مسلحانه در ایام قبل و بعد از ۱۵ خرداد، تمام تمرکز خود را بر روشنگری توده‌های مردمی معطوف کرد و با ایجاد یک جریان همه‌گیر، انقلاب را در بهمن ۵۷ به پیروزی رساند.

از دریچه برخی منابع گزینش شده سامان یافته، در این کتاب تلاش دارد ریشه و منشأ اصلی انقلاب ایران را محافل شعری کمونیستی معرفی کند! آبراهامیان در این زمینه چنین می‌نویسد:

بعدها روزنامه‌نگاران جرعه انقلاب را انتشار مقاله توهین آمیز در اطلاعات و اعتراض مردم قم به آن مقاله اعلام کردند. اما در واقع نقطه آغاز انقلاب، پیچیده‌تر بود و نخستین جرعه آن را می‌توان جلسه‌های شب شعر و ناآرامی‌های پس از آن در دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) دانست.^۱

گذشته از تاریخ‌نگاران دگراندیش، برخی از روحانیان نهضت امام خمینی نیز تحلیل‌های غیر منطبق با واقع در مورد نقش گروه‌ها و احزاب، و توده‌های مردمی ارایه کرده‌اند. به عنوان نمونه آقای رفسنجانی در نخستین مجلد از مجموعه خاطراتش با عنوان *دوران مبارزه*، گاه نقش گروه‌های منحرف با مشی مسلحانه را پررنگ جلوه می‌دهد، از حرکت آنان به عنوان اقدامی بهنگام و بجان نام می‌برد که در پیشبرد مبارزات نقش مهمی داشته و گاه نقش قیام بزرگ ۱۵ خرداد را کم‌رنگ جلوه می‌دهد.

در مورد بخش اول، گفتنی آنکه ایشان برای اثبات اثرمندی مبارزات مسلحانه - علی‌رغم نهی مکرر امام در این موضوع و نیز روشن شدن آثار مخرب این حرکت - بارها در کتابش از کارکرد مبارزاتی گروه‌های مسلح و اثرات مثبت حرکت‌های مسلحانه به نیکی یاد می‌کند و نقش آنها را در نهضت و مبارزه پررنگ جلوه می‌دهد:

گروه‌های مسلح و متشکل، با محوریت دو سازمان نیرومند به نام سازمان مجاهدین و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، و در غیاب حضرت امام با داعیه‌هایی ناگهان در صحنه حضور یافتند، با گزینش سنجیده زمانی مناسب.^۲

آقای هاشمی ضمن تحلیل گرایش گروه‌های مختلف به سمت مبارزه مسلحانه، در پی انگیزه‌شناسی بچه‌مسلمان‌ها، بعد از ذکر نام اعضای گروه مؤتلفه و حزب ملل اسلامی، زمینه‌پیدایش سازمان مجاهدین خلق را هم انگیزه‌های مذهبی می‌داند و اعضای اولیه آن را افراد مخلصی می‌داند که «به این نتیجه رسیده بودند که با شیوه نهضت آزادی به

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۹۲، ص ۶۲۴.

۲. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، *دوران مبارزه؛ خاطرات تصویرها، اسناد و گاه‌شمار هاشمی رفسنجانی*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۲.





جایی نخواهند رسید». وی در ادامه تأکید دارد که اعضای سازمان منحرف مجاهدین «شاید از همه [گروه‌های مسلح مسلمان دیگر]، عمیق‌تر برنامه‌ریزی کردند.»^۱

نوع نگاه آقای هاشمی در توجیه مبارزه مسلحانه با توجه به تصریح وی در تعبیر «دفاع مسلحانه» به جای عبارت «مبارزه مسلحانه»، قابل فهم است، آنجا که می‌گوید: «مبارزه ما... قبل و بعد از ۱۵ خرداد... مبارزه مسلحانه نبود، مبارزه سیاسی بود. منتها گاهی به دفاع کشیده می‌شدیم، دفاع مسلحانه.»^۲

در روایت آقای هاشمی، گاه وجود گروه‌های مسلح به عنوان یک ضرورت تاریخی در هندسه نهضت و مبارزه، جلوه‌نمایی می‌کند:

البته در اوج خفقان و فشارهای وحشیانه رژیم، برای اینکه فسادهای رژیم بی‌جواب نباشد، مبارزات مسلحانه هم تشویق می‌شد؛ زیرا اولاً در آن شرایط صدای گلوله و انفجار و بمب رساتر از اعلامیه و سخنرانی بود؛ و ثانیاً رژیم را متوجه می‌کرد و خطر سلب امنیت و تلخ شدن ذائقه حکومت پرستان پهلوی، ترمزی بود بر فشارهای ظالمانه؛ و ثالثاً حالت تشفی و امید برای مبارزات می‌شد.^۳

در بخش‌هایی از کتاب *دوران مبارزه* باور راوی به نقش پردامنه مبارزات مسلحانه در نهضت نمودی واضح‌تر دارد:

تبلیغاتی که در اطراف این گروه‌ها [ای مبارز مسلح] شد، موج نیرومندی به نفع مبارزه ایجاد کرد. بعضی از افراد اینها با مقاومت‌ها، جسارت‌ها و برخوردهایی که در بازجویی‌ها و دادگاه‌ها داشتند موج‌آفرین بودند. کسانی هم که تحت تأثیر آن جریان بودند، قهرمانی‌هایی از اینها نقل می‌کردند - که گاهی واقعیت داشت و گاهی هم مبالغه و تبلیغات بود - که نقل محافل و مجالس می‌شد و اثرش در جامعه کاملاً محسوس بود.^۴

تحلیل‌های این‌چنینی، جناب آقای هاشمی را بر آن داشته که «ارزیابی مثبتی» از گروه‌های مبارز مسلح مثل مجاهدین خلق^۵ داشته باشد و از مجموعه مجاهدین خلق

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۲۳۹.

۳. همان، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۴۹.

۵. همان، ص ۲۵۷.

روشنفکران در سال‌های آغازین دهه چهل به سه دسته قابل تقسیم بودند: نخست وابستگان به دربار پهلوی، دوم وابستگان به احزاب و جمعیت‌های سیاسی و سوم روشنفکران منفرد و مستقل

و دیگر گروه‌های مسلح «نقطه ضعف قابل ملاحظه‌ای به نظر»ش نرسد! و در نهایت «در موضع حمایت از این جریان»^۱ قرار بگیرد و سیاست کلی‌اش حمایت از مجاهدین خلق (منافقین) باشد، گرچه به قول خودش «این حمایت بدون وابستگی حزبی و گروهی و رفتن در تشکیلات‌شان»^۲ باشد.

در مورد بخش دوم نیز حادثه خونین ۱۵ خرداد که جرقه اصلی انقلاب اسلامی از آنجا شکل می‌گیرد، به صرف عدم حضور جناب آقای هاشمی حادثه‌ای طبیعی جلوه داده شده که هیچ طراحی دقیق و برنامه‌ریزی خاصی برای آن صورت نگرفته بود:

هر چند که من در زمان وقوع حادثه [۱۵ خرداد] در سربازخانه بودم، اما با حضوری که در حوادث زمینه‌ساز آن داشتم و حضوری که در بهره‌برداری از پیامدهای آن پیدا کردم، می‌توانم بگویم طراحی دقیقی برای این حادثه نبود، نه از طرف رژیم، نه از طرف ما و نه عوامل خارجی. سلسله حوادثی در جریان مبارزه پیش آمد و به طور طبیعی منتهی شد به این حادثه...^۳ حرکت، حرکتی بود طبیعی و مردمی، با انگیزه مذهبی، و ۱۵ خرداد انفجار خشم و عواطف مردم بود، بی‌آنکه هدایت و سازماندهی خاصی داشته باشد...^۴

این نوع نگاه به قیام ۱۵ خرداد، بیش از آنکه ناشی از مستندات و حقایق تاریخی باشد، نوعی انفعال از گفتمان غرب‌اندیشان و وابستگان به رژیم پهلوی است که تلاش کردند قیام ۱۵ خرداد را حرکتی ارتجاعی، بی‌هدف و کور معرفی کنند.

ظرفیت اجتماعی و پایگاه مردمی روحانیت از منظر امام خمینی

بر خلاف مدعای برخی تاریخ‌نگاران مغرض، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تبلور ظرفیت‌های اجتماعی روحانیت و توده‌های مردمی در تقابل با نظام ستم‌شاهی است و از این حیث حرکتی ممتاز و پیشروانه است که تقریباً از همه جریان‌ها و سازمان‌های مدعی

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۸۳.





منورالفکری و ترقی خواهی یکباره سبقت می گیرد و از این حیث در عین حال که گامی جدی و مهم در مقام اصلاحات اجتماعی گسترده در ایران تلقی می شود، زمینه و پایه اساسی علنی و عمومی شدن مبارزات امام خمینی (ره) با رژیم شاه و نظام استعمار است. ۱۵ خرداد اثبات همان شناخت عمیق اجتماعی امام خمینی (ره) از جامعه ایرانی است، آنگاه که در مقام تحدی طلبی با رژیم شاه می فرمود:

مراجع اسلام، علمای دین و پیشوایان مذهب در هر زمانی با تکیه بر اسلام با قدرها مقابله کرده اند. امروز هم هر دست خیانتکاری که برای لطمه زدن به اسلام دراز شود با قدرت اسلام قطع می شود. مراجع اسلام ایران و نجف در مقابل تجاوز به احکام اسلام و خیانت به مسلمین ساکت نمی نشینند و در این امر تنها نیستند، کلیه مردم ایران، عشایر ایران، بلکه ملت های سایر کشورها پشتیبان مراجع دین هستند و اهانت به قرآن را تحمل نمی کنند. شما فعلاً آرامش را حفظ کنید و بر سر کارهای خود بروید. خداوند نیاورد آن روزی را که ما درس ها را تعطیل کنیم و دستور تعطیل عمومی بدهیم. اگر روزی لازم شد که وظیفه ملت معین شود به شما اعلام می کنیم و وظیفه عموم مردم را تعیین خواهیم کرد؛ اما نه در اینجا، نه با این جمعیت، باید بیابان های قم را در نظر گرفت. آن اجتماع عظیم را در این جاها نمی توان تشکیل داد.^۱

آن گونه که مشاهده می شود امام خمینی در روزهای آغازین نهضت، با اعتمادی کامل به مردم قدم در راه مبارزه می گذارد و عمیقاً با ظرفیت های مردمی نهضت آشناست. این است که در جریان «تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی» در سال ۴۱، در سخنرانی های متعدد به این ظرفیت اجتماعی فراگیر قدرتمند اشاره می کند. در یکی از همین بیانات، با ادبیاتی ناصحانه، در مقام تحدی تهدید ضمنی، قدرت مردمی روحانیت را به شاه چنین گوشزد می کند:

این اجتماع که برای دیگران خرج دارد، برای ما با یک کلمه تهیه می شود. مردم فهمیده اند ما دوست آنها هستیم؛ مردم به دوستشان علاقه دارند. روحانیین پدر ملت اند، به فرزندان شان علاقه دارند. یک پیر مردی نصف شب می نویسد: جمع شوید دعا کنیم، تهران حرکت

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۸۷، بیانات در جمع طلاب و بازاریان (لزوم لغو لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی)، ۱۳۴۱.



می‌کند! یک پیر مرد هم اینجا بنویسد ما می‌خواهیم یک ختم «أمنٌ یُجیب» بگیریم، ببینید چه می‌شود! چون ملت ادراک کرده است که علما صلاح آنها را می‌خواهند؛ علما مصلح هستند، مفسد نیستند. ما میل داریم دولت این طور باشد. میل داریم اگر عزای ملی اعلام کند، همه عزا بگیرند؛ بر خلاف نباشند. می‌خواهیم همان طور که مردم قلبشان متوجه روحانین است و با اشاره آنها جمعیت انبوه فراهم می‌شود، با دولت هم این طور باشند.

از ری نوشتند ما پنج هزار نفر با کفن آماده‌ایم؛ از جاپلق نوشتند ما صد هزار نفریم، مهپای دستور شماییم؛ از لرستان نوشتند طایفه‌هایی با کفن حاضریم. مردم بیدارند؛ یک مملکت بیدار، عقب افتاده است؟ شما خلع سلاح کنید، بیاییم در تهران؛ شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در شرق، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در غرب؛ بیایید قم، شما بگویید ما یک اجتماع می‌خواهیم در اینجا، ما می‌گوییم یک اجتماع می‌خواهیم در خاک فرج، در دو فرسخی؛ شما نزدیک، ما دور. بروید خوزستان، جای دیگر، تا بفهمند [و] این پشتوانه را از دست ندهند. من به شاه مملکت نصیحت می‌کنم این قوه را از دست ندهند. دو قضیه را همه دیدیم؛ یک قضیه فوت آیت‌الله بروجردی، که دیدند. از آنها هم فوت واقع می‌شود، از ما هم فوت شد. می‌گویند آخوند چیزی نیست چطور آخوند چیزی نیست؟ می‌گوید: من با آخوند کار ندارم. آخوند با تو کار دارد. نصیحت از واجبات است؛ ترکش شاید از کبایر باشد. از شاه گرفته تا این آقایان، تا آخر مملکت، همه را باید علما نصیحت کنند.^۱

آن گونه که مشاهده می‌شود رهبر نهضت اسلامی، در آغاز راه از قدرت مردمی عظیمی سخن می‌گوید که در پیوستگی مستمر با روحانیت است و از این روی نباید و نمی‌توان واکنش گسترده مردم به دستگیری رهبر روحانی نهضت را در آفرینش قیام ۱۵ خرداد، امری عادی و طبیعی جلوه داد که هیچ کس در پیدایش آن نقش مستقیم نداشته است! همان گونه که نمی‌توان عنصر تصمیم‌گیری آگاهانه و بهنگام مردم را از ماهیت نهضت جدا دانست. گرچه غالب محافل روشنفکری از ۱۵ خرداد به عنوان حرکتی ارتجاعی نام

۱. صحیفه/مام، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰؛ سخنرانی [در جمع علما و طلاب و اهالی قم (شرایط اسفبار سیاسی- اجتماعی)]، ۱۱ آذر ۱۳۴۱.



برده‌اند! در ادامه نوع موضع‌گیری جریان‌های مختلف در مورد کشتار مظلومانه مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ را از نظر می‌گذرانیم.

بررسی عملکرد جریان‌های روشنفکری در قبال قیام ۱۵ خرداد ۴۲

تبیین میزان مشارکت جریان‌های سیاسی، مذهبی و فکری در نهضت امام خمینی (ره)، یکی از مهم‌ترین و در عین حال چالش‌برانگیزترین موضوعات در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی است. چه اینکه بدون تبیین مستند و مبسوط فعالیت جریان‌های مختلف، نمی‌توان به ابعاد مختلف نهضت امام و نیز به وجوه پیدا و پنهان رهبری نهضت پی برد. در عین حال که نمی‌توان پیشینه، خاستگاه و ماهیت جریان‌ها را به درستی قضاوت کرد. این است که پژوهش در موضوع حاضر خواننده را توانمند خواهد کرد که احیاناً مستند مدعاها واهی را مطالبه کند و یا در برخی موارد حقوق تزییع شده افراد و جریان‌ها را به رسمیت بشناسد. توجه به موضوع نوشتار حاضر وقتی اهمیت اکید می‌یابد که مشاهده می‌شود که برخی از جریان‌های سیاسی - اجتماعی فعال در دوران نهضت، با رایج روایتی کاریکاتوری از فرآیند مبارزات اسلامی، نه تنها نقش خود را بیش از آنچه هست پررنگ جلوه می‌کنند که مدعای رهبری نهضت را دارند! از سوی دیگر با وجود همه آثار ارزشمند در تاریخ انقلاب اسلامی، هنوز نقش توده‌های مردم و پیوندشان با روحانیت و شخص امام خمینی (ره)، آنگونه که باید و شاید، تبیین نشده است. همه این دغدغه‌ها بازخوانی مستند حوادث نهضت و نقش جریان‌های مختلف را ضروری‌تر می‌سازد.

گفتنی آنکه روشنفکران در سال‌های آغازین دهه چهل به سه دسته قابل تقسیم بودند: نخست وابستگان به دربار پهلوی، دوم وابستگان به احزاب و جمعیت‌های سیاسی و سوم روشنفکران منفرد و مستقل.

گروه نخست آشکارا با قلم و بیان خود در جهت سیاست‌های رژیم فعالیت می‌کردند و در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی مشغول به کار بودند. گروه دوم تابع مواضع احزاب و سازمان‌های متبوع خود بودند، هر چند که وحدت نظر کاملی در میانشان وجود نداشت. دسته سوم نیز نوعاً سیاست سکوت و بی‌نظری را برگزیدند^۱ که در آن شرایط، به مفهوم

۱. البته معدود افراد از روشنفکران مستقل صراحتاً در حمایت از قیام ۱۵ خرداد به میدان آمدند که جلال آل احمد بارزترین نمونه آن است.

بی‌اعتنایی به فجایع واقعه ۱۵ خرداد و تأیید ضمنی اقدامات رژیم تلقی می‌شد.^۱ از آنجا که بررسی عملکرد و مواضع همه جریان‌های سیاسی در این مختصر نمی‌گنجد، در ادامه به مواضع و عملکرد برخی از مهم‌ترین این گروه‌ها و جریان‌های روشنفکری فوق‌الذکر، می‌پردازیم.

مواضع و عملکرد جبهه ملی و نهضت آزادی

در بازخوانی مواضع جبهه ملی و نهضت آزادی مستندات زیادی وجود دارد که در اینجا تنها به برخی از آنها اشاره می‌رود. نخستین عملکرد منفی این جریان به اصطلاح ملی، سکوت رهبر معنوی و بنیانگذار جبهه ملی یعنی دکتر مصدق در قبال حوادث ۱۵ خرداد است که در آن ایام در احمدآباد در تبعید به سر می‌برد و با رهبران جبهه ملی نیز در مکاتبه بود.^۲

طبق اسناد لانه جاسوسی، یکی از جاسوسان سفارت آمریکا که در عصر روز ۱۵ خرداد با دکتر مهدوی (از افراد برجسته جبهه ملی) ملاقات نموده، از قول وی می‌نویسد:

دکتر مهدوی گفت جبهه ملی در تدارک فعالیت‌های امروز بعد از ظهر [۱۴ خرداد] دست نداشته است... مهدوی از سوی ساواک احضار گردید و از او پرسیده شد که آیا جبهه ملی در نظر دارد در تظاهرات علیه دولت در ۱۵ خرداد شرکت کند یا خیر؟ مهدوی گفته بود: خیر. بعضی از دانشجویان جناح چپ جبهه ملی در حوادثی که حدود ظهر آن روز در دانشگاه رخ داد و بالا بردن پلاکاردی نوشته بود: «مرگ بر مستبد خون‌آشام» و در سوزاندن یک جیب دولتی دست داشته‌اند [ولی] به محض اینکه رهبران جبهه ملی - از جمله مهدوی - در این باره آگاهی یافتند، به ساواک تلفن کرده و گفتند که مانع این تظاهرات در دانشگاه بشوند و این کار بعداً انجام گرفت.^۳

آنگونه که مشاهده می‌شود سران جبهه ملی نه تنها در صفوف مردم معترض حاضر نشده‌اند بلکه با اطلاع‌رسانی و همکاری با ساواک، در سرکوب قیام ۱۵ خرداد نقش داشته‌اند. این رویه در نوع مواجهه رهبران زندانی این جریان سیاسی که حدود ۲۳

۱. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۱، باندک تغییر.

۲. همان، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۷۹.





نفر بوده‌اند نیز پیداست؛ چه اینکه آنان هیچ‌گونه واکنش اعتراضی نسبت به کشتار ۱۵ خرداد نداشته‌اند. این است که پاکروان ریاست ساواک، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۱۵ خرداد، در پاسخ به یکی از خبرنگاران، شرکت اعضای جبهه ملی در تظاهرات روزهای ۱۳ تا ۱۵ خرداد را تکذیب کرد.^۱

دکتر عباس شیبانی از اعضای جبهه مقاومت ملی، عضو هیئت مؤسس و از اعضای شورای مرکزی نهضت آزادی و همچنین مسئول کمیته دانشجویی نهضت آزادی ایران، در مورد واکنش اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی نسبت به واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، نظرات جالبی را مطرح کرده است. وی که در هنگامه قیام ۱۵ خرداد به همراه شماری از اعضای جبهه ملی - مانند اللهیار صالح - و برخی از اعضای نهضت آزادی - مانند بازرگان و... - در زندان بوده است، روایت‌های معناداری از مشاهدات خود در این دوره مهم از تاریخ انقلاب را مطرح کرده است. به نظر شیبانی، نهضت آزادی پس از انشعاب از جبهه مقاومت ملی با هدف مبارزات پارلمانی تأسیس شده و پس از تأسیس با اقبال مردمی مواجه نشده است: ما در نهضت مقاومت بارها بحث کردیم که جمع بشیم و حزبی درست کنیم، تا فعالیت مثلاً انتخاباتی بکنیم. تصورمان این بود ولی موقعی که آمدیم، نتوانستیم. اقبال مردم هم به ما جلب نشد! یعنی نه مردم جذب ما شدند، نه رژیم اجازه مبارزه پارلمانی را می‌داد! همه اعضای مرکزی نهضت هم هم‌فکر و محکم نبودند.^۲

روایت خواندنی عباس شیبانی از نوع موضع‌گیری مدعیان مبارزات ملی مردمی، پس از حادثه ۱۵ خرداد، بسیار جالب توجه است. او که به عنوان شخصیتی ملی و مذهبی در قبال این کشتار به اعتراض می‌پردازد، با واکنش منفی همراهانش مواجه می‌شود که اتفاقاً تمام حیثیت اجتماعی خود را در مبارزه با رژیم شاه به دست آورده‌اند و به عنوان مجرم سیاسی، محبوس هستند. اعضای جبهه ملی به همراه برخی از اعضای نهضت آزادی، در برخورد با این اقلیت معترض به ۱۵ خرداد با ساواک همراه و هم‌قدم می‌شوند. عباس شیبانی روزهای پس از قیام ۱۵ خرداد را چنین روایت می‌کند:

[در نهضت ۱۵ خرداد] من زندان بودم که معلوم شد کشتار کرده‌اند. ما فردایش در زندان اعلام روزه کردیم. ولی جبهه ملی‌ها و چپی‌ها همراهی نکردند. ملیون و بعضی از نهضتی‌ها هم همراهی با ما نکردند.

۱. کیهان، چهارشنبه ۱۵ خرداد ۴۲، ش ۵۹۵۹؛ به نقل از محمدحسن رجبی، همان، ص ۲۸۰.
 ۲. «مبارزات ملی مذهبی نیم قرن اخیر در گفت‌وگو با دکتر عباس شیبانی»، کتاب نقد، س ۴، ش ۱۳، ص ۶۲.

ساواک هم ما را که روزه بودیم به زور چایی خوراند که نگوییم ما روزه ایم. جبهه ملی و بعضی اعضای نهضت آزادی، صریحاً مخالف بودن که از ۱۵ خرداد حمایت نکنیم! ما آن را یک قیام مردمی می دانستیم ولی آنها می گفتند که یک عده نادان و چاله میدانی و فلان، علیه اصلاحات شاه و امریکا شورش کرده اند.^۱

در تحلیل چرایی نوع موضع گیری منفی نسبت به ۱۵ خرداد، حداقل سه دلیل از روایت شیبانی قابل برداشت است: عدم آشنایی با اندیشه های مبارزاتی امام و ماهیت قیام ۱۵ خرداد، عدم هم فکری و همگامی اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی در مواجهه با اقدامات انقلابی امام و قیام ۱۵ خرداد - که ریشه در اختلاف مبنایی در اندیشه و روش مبارزاتی دارد -^۲ و دیگر پنهان کاری در بیان عقاید واقعی که نشانگر نوعی نفاق طولانی مدت است. وی در این مورد می گوید:

ما در زندان با ایده های امام به تدریج آشنا شدیم و عکس العمل همه ما در برابر ایشان و حرکت ۱۵ خرداد، یکسان نبود. البته اختلاف ها بیشتر پس از انقلاب اتفاق افتاد یا آشکار شد.^۳

طبق اسناد انتشار یافته توسط نهضت آزادی، اعلامیه ای در روز ۱۹ خرداد ۴۲ تحت عنوان «دیکتاتور خون می ریزد» با امضای «نهضت آزادی ایران» منتشر شد که کشتار مردم بی گناه در واقعه ۱۵ خرداد و دستگیری امام و برخی از علما و روحانیون را شدیداً محکوم می کرد. البته با توجه به آنکه سران این نهضت در این تاریخ در زندان به سر می برده اند، ماهیت نویسندگان اصلی این اعلامیه انقلابی چندان روشن نیست و از طرفی، به گفته برخی از تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی، این اعلامیه بارها توسط سران نهضت آزادی تکذیب شده است.^۴

۱. همان، ص ۶۴.

۲. شیبانی در همین مصاحبه به طور تفصیلی از آرمان مشروطه خواهی و اعتقاد به مبارزات پارلمانی - که لازمه اش موافقت با بقای شاه است - در میان اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی سخن به میان آورده است.

۳. همان، ص ۶۵.

۴. سید حمید روحانی، تاریخ نگار انقلاب اسلامی نیز بر تکذیب اعلامیه ۱۹ خرداد توسط نهضت آزادی صحنه می گذارد و چنین می نویسد: «این اعلامیه به نام نهضت آزادی ایران منتشر شد، لیکن سران و رهبران این گروه در آن روز این اعلامیه و چند اعلامیه مشابه آن را تکذیب کردند و ساختگی خواندند». رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۶۴۹. محمد حسن رجبی نیز در بررسی عملکرد روشنفکران در ماجرای ۱۵ خرداد، ضمن اشاره به این اعلامیه، زندانی بودن سران نهضت آزادی را متذکر می گردد و چنین می نویسد: «لازم به یادآوری است که در جریان واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رهبران نهضت آزادی در زندان به سر می بردند». محمد حسن رجبی، همان، ص ۲۸۱. رجبی در واقع با بیان این جمله، به طور ضمنی انتساب این اعلامیه به نهضت آزادی را مورد خدشه قرار داده است.





مواضع روشنفکران وابسته به دربار پیرامون ۱۵ خرداد

از جمله جریان‌های فرهنگی و فکری مدعی روشنفکری، کسانی بوده‌اند که در عین وابستگی به دربار، همواره به نوعی خود را دوست‌دار و طرفدار اصلاحات اجتماعی معرفی می‌کردند. ^۱ از جمله این روشنفکران برجسته می‌توان «دکتر پرویز ناتل خانلری» را ذکر کرد. خانلری که خود در دورانی به اندیشه‌های چپ‌گرایش داشت، در برهه قیام ۱۵ خرداد، در منصب وزارت فرهنگ قرار داشت و موضع‌گیری وی در روز پانزده خرداد و در جمع هیئت دولت، گویای ماهیت فکری واقعی اوست.

او در این جلسه به رئیس دولت حمله کرده و «اسدالله علم» را به کوتاهی در کشتار مردم مسلمان متهم نموده است که چرا با شدت عمل بیشتری با مردم معترض در روز ۱۵ خرداد برخورد نشده و از منظر خانلری، نخست‌وزیر می‌بایست بسیار شدیدتر عمل می‌کرده است. خانلری در آن جلسه چنین می‌گوید:

این طور که بنده دیدم طبقه روشنفکر سخت عصبانی است و بر له [طرفدار] دولت است و می‌گوید چرا دولت سستی می‌کند و اقدام شدید [در برخورد با معترضان] نمی‌کند. مطلب دیگر اینکه شترسواری دولادولانمی‌شود؛ [برای سرکوب مخالفان] تصمیم قاطع باید گرفت. اگر سست بگیریم مملکت از میان می‌رود. مسئله مربوط به خودمان نیست. ما می‌توانیم استعفا بدهیم ولی مملکت از بین می‌رود. ما تصمیم قاطع باید بگیریم. ما وقتی یک ستوان دوم اگر عملی کرد او را تعقیب می‌کنیم، به هر صورت حکومت نظامی ضرورت کامل دارد و بسیار شدید باید عمل کرد...^۲

مواضع جریان‌های سیاسی چپ و حزب توده

حزب توده در دوران فعالیت خود فاقد استقلال در تعیین خط مشی و موضع‌گیری بود و هر آنچه که شوروی اعلام می‌کرد بدون هیچ تغییری و به عنوان نظر و موضع‌گیری خود، پذیرفته و عمل کرده است. این است که در این برهه تاریخی برای اطلاع از موضع

۱. روشنفکران وابسته به دربار و به طور کلی روشنفکران راست مخصوصاً ناتل خانلری هرگز ادعای مردم‌داری و مردم‌محوری نداشتند. بلکه به عکس یک نحو نخبه‌گرایی و تبخترانیز ترویج می‌کردند و تا جایی که سعی داشتند از مردم دوری می‌گزیدند.

۲. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دفتر هیئت دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری، ص ۲۶.

حزب توده، ناگزیر باید مواضع شوروی را نیز مرور کرد. عملکرد شوروی نسبت به ایران، از ابتدا تا زمان فروپاشی، همواره بر ضد ملت و در نهایت به نفع سلطنت پهلوی بود. تنها اشاره‌ای به موضع‌گیری شوروی در قبال نهضت اسلامی در پانزده خرداد مبین این مسئله است.

راديو مسكو در ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ می‌گوید:

عناصر ارتجاعی ایران که از اصلاحات این کشور - مخصوصاً اصلاحات ارضی - ناراضی هستند، و افزایش حقوق اجتماعی و توسعه آزادی زنان ایران را باب میل خود نمی‌بینند، امروز در تهران، قم و مشهد تظاهرات خیابانی برپا کردند. آشوب که به وسیله عده‌ای ایجاد شده به قصد ضدیت با اصلاحاتی بود که از طرف حکومت ایران در دست اجراست، و یا برنامه‌های آنها در دست تهیه است. رهبران بلوا و محرکین اصلی آن، برخی از رهبران مذهبی بودند، و عناصر ارتجاعی، بازار را به آتش کشیدند. چند مغازه را مورد حمله قرار داده و غارت کردند. اتومبیل‌ها و اتوبوس‌ها را در هم شکستند، و به چند اداره دولتی نیز حمله‌ور شدند.^۱ بیژن جزنی که خود از اعضای حزب توده بود، در کتاب وقایع سی ساله اخیر ایران می‌نویسد:

دومین جریان مورد بحث ما حزب توده است. این سازمان مهاجر در این جریان (پانزده خرداد) نیز همچنان از واقعیت فاصله داشت، و مشی تبلیغاتی خود را با مشی دولت شوروی انتخاب می‌کرد. در این دوره، حزب توده در داخل، شبکه‌ای از خود نداشت، و سخن‌پراکنی‌های «پیک ایران» وسیله شناخت مشی این حزب بود. حزب توده به امینی به شدت حمله می‌کرد، زیرا دولت شوروی و راديو «صدای ملی» نیز چنین می‌کردند، و پس از اصلاح رابطه ایران و شوروی، پیک ایران نیز از شدت حملات خود بر رژیم کاست، و بالاخره بی‌آنکه به تضاد خلق با دیکتاتوری دربار بیانديشود، به طور ضمنی اصلاحات را تأیید کرد و تظاهرات خونین پانزده خرداد را به عنوان یک حرکت ارتجاعی محکوم کرد! البته مدتی بعد، این اشتباه فاحش خود را پس گرفت. از سوی دیگر، این حزب برای دست زدن به فعالیت در داخل کشور به سرعت دست

۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۰۸.





به اقدام زد، و درست هنگامی که آنها از آسیاب افتاده بود و هنگامی که دیکتاتوری باخسونت بی سابقه‌ای حمله کرده بود، در داخل شبکه «تشکیلات تهران» را پایه‌گذاری کرد، که این شبکه طی قریب نه سال فعالیت خود، به کثیف‌ترین حربه سازمان امنیت بر ضد خلق تبدیل شد.^۱ البته این موضع حزب توده علاوه بر تبعیت از شوروی، دلیل دیگری نیز داشت و آن دشمنی و عنادی بود که حزب توده با اسلام و روحانیت از ابتدای تشکیل حزب، به عنوان موضع جدی و پایدار خود پذیرفته بود، که حزب را وادار به این گونه مواضع غیر واقع‌بینانه و خصومت‌آمیز می‌کرد.^۲

حزب توده ضمن تأیید اصلاحات ارضی و «انقلاب از بالا»ی مورد نظر شاه، قیام ۱۵ خرداد را «کوشش محافل ارتجاعی در جهت مخالفت با اصلاحات ارضی و آزادی زنان» دانست و آن را محکوم نمود. ماهنامه مردم (ارگان حزب توده) در تیرماه ۱۳۴۲ چنین نوشت:

در اینکه محافل ارتجاعی کوشیده‌اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده‌ای سوءاستفاده کرده، گروهی از افراد عقب‌افتاده و متعصب را به اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و برخلاف انسانیت برانگیزند و حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی [زنان] در میان تظاهرات مردم پخش نمایند، شکی نیست.^۳

موضع برخی روشنفکران مستقل و مردمی مانند جلال آل احمد

جلال آل احمد که از نویسندگان و روشنفکران شهیر ایران معاصر است، در ماجرای قیام ۱۵ خرداد به واسطه استقلال فکری و مردم‌دوستی حقیقی، در تحلیل قیام، به بیراهه نرفته و خود را از صف مردم مبارز ایران جدا نکرده است. وی که به نگارش آثاری چون *عرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران*، به عنوان یکی از منتقدان جریان روشنفکری در ایران مطرح است، عملکرد این جریان در مواجهه با ۱۵ خرداد را به شدت

۱. بیژن جزنی، *وقایع سی ساله/خبر ایران*، تهران، سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷، ص ۸۰-۷۹. به نقل از: «مواضع داخلی و خارجی درباره قیام پانزده خرداد»، پورتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی:

<http://www.imam-khomeini.ir>

۲. «مواضع داخلی و خارجی درباره قیام پانزده خرداد»، پورتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی:

<http://www.imam-khomeini.ir>

۳. مردم، تیرماه ۱۳۴۲، به نقل از محمدحسن رجیبی، همان، ص ۲۸۰.

مورد نقد قرار داده و به واسطه دفاع خود از این قیام دینی، مورد شماتت بسیاری از دوستان خود قرار گرفته است.

زنده یاد جلال آل احمد در جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در واقع، صحنه تقابل نهاد سلطنت با نهاد روحانیت بود، به صراحت، جانب روحانیت را گرفت و روشنفکران را هم به صراحت مورد ملامت قرار داد که در مقابل آن رویداد، دست‌های خود را به بی‌اعتنایی شستند!

او معتقد بود که رژیم حاکم بر ایران، رژیمی است خودکامه، غرب‌زده و جاده صاف کن استعمار و تنها نهادی هم که می‌تواند در برابرش ایستادگی یا حداقل مخالفت کند، روحانیت مستقل و غیر وابسته است. او به همین علت، روحانیت را با همه نقطه ضعف‌هایش، بر چنان رژیمی ترجیح می‌داد و قایل به این بود که قاطبه روشنفکران ایران باید در ماجرای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از روحانیت حمایت می‌کردند.

در راستای همین استدلال هم بود که در برابر افرادی چون مرحوم خلیل ملکی که روحانیت را «آخرین مانع تجدد» می‌دانستند، مقاومت می‌کرد و متقابلاً روحانیت را «آخرین سنگر در مقابل رذالت‌های دولت» می‌خواند، لیکن باید توجه داشت که این‌گونه حمایت‌ها از روحانیت و آن‌گونه ملامت‌ها نسبت به روشنفکران، به هیچ‌وجه مطلق و بدون قید و شرط و ناشی از احساسات نبودند. او ضمن اینکه نسبت به ساختار و کارکرد هر دو نهاد مزبور انتقاداتی داشت که در همان کتاب به تفصیل آمده است، باز هم خوش‌بینانه به آینده نگاه می‌کرد. به آینده روشنفکری در ایران «سخت خوش‌بین» بود و رویدادهای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را هم یک نقطه عطف تاریخی به شمار می‌آورد و امیدوار بود که «شاید روحانیت عاقبت در این کوره پخته شود و قوام بیاید و زمینه‌ای بشود برای مبارزه‌های آتی».^۲

به دنبال هم‌صدایی روشنفکران وابسته با استبداد در «ارتجاعی قلمداد کردن قیام پانزده خرداد»، برخی از روشنفکران مستقل نیز نسبت به این واقعه، سیاست سکوت

۱. در خدمت و حیات روشنفکران، تهران، رواق، ص ۱۵؛ به نقل از مقاله «جلال و ۱۵ خرداد» به قلم محمدحسین دانایی خواه‌زاده جلال آل احمد که به بررسی رابطه فکری جلال آل احمد و مبارزان برای پیروزی انقلاب پرداخته است. رک:

<http://jamejonline.ir/ayam/1965874444941158813/%D8%A C % D 9 % 8 4 % D 8 % A 7 % D 9 % 8 4 - % D 9 % 8 8 - % D B % B 1 % D B % B 5 - % D 8 % A E % D 8 % B 1 % D 8 % A F % D 8 % A 7 % D 8 % A F>

۲. محمدحسین دانایی، «جلال و ۱۵ خرداد؛ نگاهی به تلاش آل احمد برای هم‌سو کردن روحانیت و روشنفکران»، سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۴؛ اطلاعات:





روشنفکران وابسته به دربار آشکارا با قلم و بیان خود در جهت سیاست‌های رژیم فعالیت می‌کردند و در سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی مشغول به کار بودند. روشنفکران وابسته به احزاب تابع مواضع احزاب و سازمان‌های متبوع خود بودند، هر چند که وحدت نظر کاملی در میانشان وجود نداشت. روشنفکران منفرد نیز نوعاً سیاست سکوت و بی‌نظری را برگزیدند که در آن شرایط، به مفهوم بی‌اعتنایی به فجایع واقعه ۱۵ خرداد و تأیید ضمنی اقدامات رژیم تلقی می‌شد.

اختیار کردند؛ این سیاست بعداً مورد انتقاد مرحوم جلال آل احمد قرار گرفت. آل احمد در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران معتقد بود که گناه اصلی شکست همه جنبش‌های سیاسی معاصر بر گردن روشنفکران است که از یک طرف «درک و شعوری از فحوی آن فتواها و قیام‌ها نشان نداده‌اند» و از طرف دیگر «هرگز صدایی به مخالفت برنیاوردند و همیشه با یک دنباله‌روی کودکانه در این دعوای مدام میان حکومت و روحانیت، طرف حکومت را گرفته‌اند و آخرین بارش از قضیه ۱۵ خرداد ۴۲ به این طرف».^۱

به باور برخی روشنفکران^۲ جلال آل احمد تنها روشنفکری در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ کشور بوده است که با برخورداری از قدرت تحلیل خود توانست تشخیص دهد که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) اتفاق خواهد افتاد.

این تحلیل با بیان خاطره‌ای نقل شده از یکی از فعالان فرهنگی دهه ۴۰-مقیم برلین - همراه شده است. راوی بعد از ظهر همان روز که جلال به قم می‌رود تا با آقای [امام] خمینی دیدار کند با او قرار ملاقاتی داشته است. او نقل می‌کند که بعد از آن ملاقات جلال به او گفته است که «این سیدی که من دیدم (امام) این مردک (شاه) را پایین می‌کشد». از منظر دهباشی، جلال تنها روشنفکری بود در آن سال‌ها که این قدرت تشخیص را داشت که انقلاب مردم ایران به صورت یک انقلاب دینی و مذهبی و آن هم توسط امام خمینی (ره) شکل خواهد گرفت. باقی روشنفکران در آن زمان قادر به تشخیص مدل انقلاب مردم ایران نبودند.^۳

موضع‌گیری دقیق و مردمی آل احمد موجب شد تا برخی از روشنفکران دگراندیش که سال‌ها داعیه طرفداری از منافع ملی و استیفای حقوق توده‌های مردمی را داشتند،

۱. عبدالوهاب فراتی، «قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (روند، بازتاب و نتایج)»، حضور، بهار ۱۳۸۱، ش ۳۹، ص ۱۱۵-۱۰۱؛ با تلخیص و تغییر.

۲. علی دهباشی، منتقد ادبی و سردبیر مجله بخارا.

۳. سخنرانی علی دهباشی، «جلال آل احمد و پیش‌بینی انقلاب اسلامی ایران در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰»، باز نشر در سایت ۱۵ خرداد.

بر او بشورند. خلیل ملکی یار دیرین جلال آل احمد، یکی از این افراد است که جلال را به خاطر دیدار با امام در سال ۱۳۴۲ و معاشرتش با ایشان مورد توییح قرار داده است.^۱

نظر برخی جامعه‌شناسان پیرامون توجه امام خمینی به ظرفیت‌های اجتماعی روحانیت

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی به طور گسترده در محافل علمی مختلف، مورد تحلیل و باز کاوی قرار گرفته است. مروری بر برخی نظرات در حوزه جامعه‌شناختی انقلاب اسلامی و نقش امام خمینی، در تکمیل موضوع بحث، لازم است. از آنجا که بحث مقاله حاضر به تجلی ظرفیت‌های اجتماعی روحانیت و مرجعیت در قیام ۱۵ خرداد اختصاص دارد، برخی از سخنان تحلیل‌گران در همین موضوع را مرور خواهیم کرد.

رهبر هر انقلابی عملاً رهبری مبارزه و نبرد مستقیم و رویارو با نظام سیاسی حاکم را بر عهده گرفته و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های لازم را طراحی و ترسیم نموده و به مرحله اجرا در می‌آورد و تازمانی که نظام حاکم ساقط نشده، از مبارزه و بسیج توده‌ها دست برنمی‌دارد.^۲ به دیگر سخن، هر انقلابی از نقطه شروع تا رسیدن به پیروزی، فرآیندی را طی می‌کند که در هر مرحله و هر لحظه و زمان، نیازمند رهبر توانایی است که از مهارت تحریک و تهییج و تشویق توده‌ها برخوردار بوده و بتواند با بهره‌گیری از قدرت کلام و بیان اصول و مبانی ایدئولوژیک انقلاب را تحلیل و تبیین نماید.^۳

امام خمینی علاوه بر آنکه مغز متفکر و طراح ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود، نقش اساسی و مهمی نیز در بسیج قشرهای مختلف مردم و هدایت آنان به سوی هدف نهایی انقلاب، که سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود داشت. رهبری ایشان در این مرحله از دو ویژگی برخوردار بود:

الف. تکیه بر حضور همه گروه‌ها و قشرها در صحنه انقلاب و ایجاد وحدت کلمه میان آنان

ب. حاکم ساختن ایدئولوژی اسلام بر مبارزه مردم در انقلاب^۴

۱. محمدحسن رجبی، همان، ص ۲۸۰ به نقل از: کیهان، ۱۴ شهریور ۱۳۵۸، ش ۱۰۸۰۰، ص ۵.
۲. منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۷۷، به نقل از حسین احمدی، تاکتیک‌های مبارزاتی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، زمستان ۱۳۹۰، ص ۷۷.
۳. انقلاب و بسیج سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۹۲؛ به نقل از حسین احمدی، همان، ص ۷۸.
۴. نقش رهبری در نهضت مشروطه - نهضت ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۰۵، به نقل از حسین احمدی، همان، ص ۷۸.





یرواند آبراهامیان از نویسندگان مخالف انقلاب اسلامی، با وجود آنکه تلاش دارد روایتی مغلوط و مخدوش از انقلاب اسلامی ارایه دهد، نتوانسته نقش بی بدیل امام خمینی (ره) را در بسیج توده‌های مردمی نادیده بیانگارد. این است که ضمن اشاره به این توانمندی ویژه روحانیت در پیوند با مردم، به ناتوانی احزاب سیاسی غیر مذهبی در عرصه بسیج مردمی نیز اعتراف کرده است. البته او در عبارت پردازی جهت‌دار خود، تلاش کرده است این ویژگی تاریخی پیوند مردم-روحانیت را امری موقتی و گذرا قلمداد کند ولی با این همه نتوانسته است ظرفیت اجتماعی بی‌رقیب روحانیت را در پیدایی انقلاب اسلامی، یکسره نادیده بگیرد. وی چنین می‌نویسد:

آن عوامل گذرا و موقتی که قدرت‌یابی روحانیون را ممکن ساخت، عبارت بودند از شخصیت کاریزمایی آیت‌الله خمینی، نفرت شدید مردم از شاه و ناتوانی‌های سازمانی احزاب غیر مذهبی.^۱

به دیدگاه حامد الگار، امام خمینی در ایفای نقش عظیم و بی‌نظیر خود در امر رهبری از ویژگی‌های روحانی و معنوی خویش نیز کمک گرفت. خصوصیات و شایستگی‌هایی که حتی کسانی که تعهد و التزامی به اسلام نداشتند، در آن شک و تردید نکردند و تحت تأثیر فضیلت‌های اخلاقی امام، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی و نیروی انقلابی پذیرفتند.^۲

با توجه به مجموعه مطالب پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام خمینی از امتیازاتی ویژه برخوردار بود که قدرت فرماندهی و توان بسیج کردن همه قشرهای جامعه را برای ایشان فراهم کرد. گو اینکه ایشان یکبار بین سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۱ مبادرت به بسیج جامعه علیه رژیم پهلوی کرده و از تجربه کار انقلابی و سیاسی نمودن فضای جامعه و به حرکت درآوردن توده‌ها برخوردار بود.^۳

۱. یرواند آبراهامیان، همان، ص ۶۶۲.

۲. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسین چیذری، قلم، ۱۳۶۰، ص ۷۴، به نقل از حسین احمدی، همان، ص ۷۷.

۳. حسین احمدی، همان، ص ۷۸.